

اسلاوی ٹیٹک

# خشونت

پنج نگاہ زیر چشمی

ترجمہ علی رضا پاکنہاد

۲۰۰۸ء

پرستارگان مرا

آکان کہ سندان را چو شمشیر

پس آنگاہ

از بوشن شمشیر پروری کنند



شہادت

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی

پنج نگاہ زیر چشمی



نشرنی

۳

۱. هلیکاله پتایه من پورته زهنا له ختالدا :

..... ۶۸

..... ۶۸

..... ۶۶

..... ۶۰۱

۲. ختالدا پتایه آ پتایه :

..... ۵۱۱

..... ۵۱۱

..... ۲۱۱

..... ۶۶۱

**فهرست مطالب**

۹ ..... ردای خونین جباران

**۱**

آداجو ما نون تروپو ئه مولتو اسپرسیوو :

۱۹ ..... **خشونت یاری طلب**

..... ۱۹ ..... خشونت: کنشگرانه و کنش پذیرانه

..... ۲۵ ..... نیک مردان پورتو داووس

..... ۳۴ ..... دهکده لیبرال کمونیستی

..... ۴۰ ..... کنشگر تراجنسی در جهان بی روح

**۲**

آلگرو مودراتو- آداجو :

..... ۴۹ ..... **از همسایهات چون خودت بترس!**

..... ۴۹ ..... سیاست هراس

..... ۵۵ ..... همسایه چوان شیء

..... ۶۷ ..... خشونت زبان

۳

آندانتنه ما نون تروپو ئه مولتو کاتابيله :

- ۸۳ ..... «موجی خونین بلند شده است»
- ۸۳ ..... نمونه شگفت‌آوری از باب سخن‌گشایی
- ۹۴ ..... دل‌آزردگی تروریست‌ها
- ۱۰۲ ..... سوژه مفروض به غارت و تجاوز جنسی

۴

مولتو آداجو—آندانتنه :

- ۱۱۵ ..... تساهل چونان مقوله‌ای ایدئولوژیک
- ۱۱۵ ..... فرهنگی کردن سیاست
- ۱۱۹ ..... عمومیت مؤثر
- ۱۳۲ ..... حرکت آخرونی: مناطق جهنمی

۵

آلگرو:

- ۱۵۳ ..... خشونت خدایگانی
- ۱۵۳ ..... بنیامین با هیچکاک
- ۱۶۰ ..... خشونت خدایگانی چه نیست ...
- ۱۷۱ ..... و سرانجام، خشونت خدایگانی چه هست!

پس‌گفتار:

- ۱۸۱ ..... آداجو
- ۱۹۳ ..... یادداشت‌ها
- ۲۰۷ ..... کتاب‌شناسی

مقدمه

ردای خونین جباران

داستانی قدیمی درباره کارگری وجود دارد که گمان دزدی درباره او می‌رفت: هر روز عصر وقتی کارخانه را ترک می‌کرد چرخ دستی‌ای را که با خودش می‌برد به دقت می‌گشتند. نگهبانان نتوانستند چیزی پیدا کنند. چرخ دستی همیشه خالی بود. سرانجام کاشف به عمل آمد که کارگر یاد شده خود چرخ دستی‌ها را می‌دزدیده است ...

اگر تأملات ریز و درشتی که در ادامه درباره خشونت<sup>۱</sup> می‌خوانید یک مضمون وحدت‌بخش داشته باشد این است که درباره خشونت هم تناقض‌نمای مشابهی وجود دارد. در پیشانی اذهان ما اقدامات جنایت‌آمیز و تروریستی، ناآرامی‌های مدنی و ستیزهای بین‌المللی نشانه‌های آشکار خشونت هستند. ولی باید بیاموزیم که یک گام عقب رویم و خودمان را از کشش هوش‌ربای این خشونت «کنشگرانه»<sup>۲</sup> آشکار - خشونت‌ی که یک کنشگر آشکارا قابل تشخیص به اجرا می‌گذارد - رها سازیم. باید فراز و فرود

1. violence

2. subjective violence

پس زمینه‌ای که این‌گونه فوران‌های خشونت را پدید می‌آورد بشناسیم. با یک گام پس رفتن می‌توانیم خشونتی را تشخیص دهیم که قوام‌بخش همان تلاش‌هایی است که برای مبارزه با خشونت و ترویج تساهل به‌عمل می‌آوریم. نقطه آغاز و شاید حتی اصل موضوعه کتاب حاضر همین است: خشونت کنشگرانه صرفاً نمایان‌ترین ضلع مثلثی است که اضلاع ناپیداترش دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه<sup>۱</sup> است. نخست، خشونت «نمادین»<sup>۲</sup> را داریم که در زبان و قالب‌های آن - همان که هایدگر «قرارگاه هستی ما»<sup>۳</sup> می‌خواند - تبلور یافته است. همان‌گونه که جلوتر خواهیم دید این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار - و بسیار بررسی شده - برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتاری عادت شده‌مان بازتولید می‌شوند در کار نیست بلکه شکل بنیادی‌تری از خشونت هم وجود دارد که باز هم به زبان در معنای دقیق کلمه یعنی به تحمیل جهان معینی از معانی توسط زبان بازمی‌گردد. دوم، خشونتی هم وجود دارد که آن را «سیستمی»<sup>۴</sup> می‌خوانیم: همان پیامدهای غالباً فاجعه‌باری که عملکرد بی‌تلاطم نظام‌های اقتصادی و سیاسی ما به‌بار می‌آورد.

گره کار این‌جاست که نمی‌توان خشونت کنشگرانه و کنش‌پذیرانه را از نظرگاه واحدی دریافت؛ خشونت کنشگرانه به معنای دقیق کلمه در برابر پس‌زمینه سطح صفر عدم خشونت تجربه می‌شود. خشونت کنشگرانه را نوعی به هم خوردن وضعیت «بهنجار» و مسالمت‌آمیز امور می‌دانند. اما خشونت کنش‌پذیرانه ناپیدا است زیرا قوام‌بخش همان معیار سطح صفری است که با نگاه به آن، چیزی را دارای خشونت کنشگرانه می‌شناسیم. بر این اساس، خشونت سیستمی چیزی شبیه «ماده سیاه» مشهور دانش فیزیک است: نقطه مقابل خشونت کاملاً نمایان کنشگرانه. ممکن است خشونت سیستمی ناپیدا باشد ولی برای سر درآوردن از آنچه در غیر این صورت،

1. objective violence  
3. our house of being

2. symbolic violence  
4. systemic violence

فوران‌های «نابخردانه» خشونت کنشگرانه به‌نظر خواهد رسید باید آن را در نظر بگیریم.

وقتی رسانه‌ها ما را با «بحران‌هایی بشری» که ظاهراً پیوسته در سراسر جهان پدیدار می‌شوند بمباران می‌کنند همواره باید به‌خاطر داشته باشیم که هر بحران خاصی تنها در نتیجه تقلایی پیچیده یکباره در کانون توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد. علی‌القاعده در این‌جا نقش ملاحظات واقعاً بشردوستانه کم‌اهمیت‌تر از ملاحظات فرهنگی، ایدئولوژیک - سیاسی، و اقتصادی است. برای نمونه، مطلب اصلی شماره ۵ ژوئن ۲۰۰۶ مجله تایم این بود: «مرگبارترین جنگ جهان». این مطلب گزارش مستند و مشروحی از نحوه جان سپردن نزدیک به ۴ میلیون انسانی در جمهوری دموکراتیک کنگو بود که طی دهه گذشته در نتیجه خشونت سیاسی کشته شده بودند. پس از چاپ این مطلب هیچ خبری از جنجال‌های بشردوستانه معمول نشد و تنها چندتایی نامه از نویسندگان منتشر شد - گویی نوعی سازوکار سانسور مانع از آن می‌شد که این اخبار تأثیر کامل خود را در فضای نمادین ما به‌جا گذارد. اگر بدبین باشیم باید بگوییم مجله تایم در مبارزه برای مطرح ساختن شدیدترین نمونه رنج کشیدن انسان‌ها قربانی درستی انتخاب نکرده بود. این مجله باید به فهرست مسائلی می‌چسبید که معمولاً انتظارشان می‌رود: وضعیت زنان مسلمان یا خانواده‌های قربانیان ۱۱ سپتامبر و این‌که آنان چگونه با مسئله از دست دادن عزیزان‌شان کنار آمده‌اند. امروزه وضعیت کنگو عملاً به قول کنراد به‌صورت نوعی «قلب تاریکی»<sup>۱</sup> از نو مطرح شده است. هیچ‌کس جرأت رویارویی با آن را ندارد. مرگ یک کودک فلسطینی ساکن کرانه غربی رود اردن، و مسلماً مرگ یک اسرائیلی یا آمریکایی هزاران بار ارزشمندتر از جان سپردن یکی از اهالی بی‌نام و نشان کنگوست.

آیا برای اثبات این‌که احساس فوریت بشردوستانه را ملاحظات سیاسی

1. heart of darkness